

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۳

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۵، بهار ۱۴۰۲

آسیب‌شناسی مبنایی، روش‌شناختی و غایی تفسیر عرفانی قرآن کریم

سیده فاطمه حسینی میرصافی^۱

چکیده

در طول تاریخ جریان تفسیری صوفیانه و عرفانی از یک سو به منظور پاسخ به نیازهای شناختی و معرفتی مخاطبان و اهتمام نسبت به جنبه‌های تربیتی، اخلاقی و معنوی آن مورد توجه و اهتمام مفسران قرآن کریم قرار گرفته، و از سوی دیگر به جهت وجود انحرافات در تأویلات عرفانی، مخالفانی هم داشته و در حوزه‌های مبنایی، روش‌شناختی و غایی دارای آسیب‌هایی است. هدف از این پژوهش شناسایی، تحلیل و بررسی آسیب‌های حوزه مبنایی، روش‌شناختی و غایی تفسیر عرفانی قرآن کریم می‌باشد. این پژوهش از نظر هدف، پژوهش کاربردی و از نظر جمع‌آوری داده‌ها، یک پژوهش کیفی است. از نظر روش پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

از یافته‌های این پژوهش می‌توان به منظور کاربردی در نگارش تفاسیر عرفانی و بیان منظور و مقصود خداوند متعال از آیات با رویکرد تربیتی و شناختی در جهت اعتلای اخلاق و تربیت مخاطبان قرآن کریم بهره‌جست.

واژگان کلیدی:

تفسیر، عرفان، تصوف، آسیب‌شناسی، تفسیر عرفانی.

۱- استادیار گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث)، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران. mirsafy@yahoo.com

پیشگفتار

عرفا بر این باورند تأویل به معنا و مفهوم باطن قرآن، در مقابل تفسیر که منظور از آن معنای ظاهری آیات است، می‌باشد. راه و روش رسیدن به تأویل از نظر عرفا، کشف و شهود می‌باشد، (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۸۶) به همین منظور سالک بنا بر اختلاف در احوال و اوقات، و نیز تفاوت در درجات سلوک، به فهم‌ها و تأویل‌های متفاوتی دست می‌یابد. (پارسا، ۱۳۸۱، ۱۷) در حوزه معرفت شناختی، عرفان در کشف حقیقت، بر ذوق و اشراق و کشف و شهود اعتماد نموده‌است. عرفان دارای دو جنبه فرهنگی و اجتماعی است که تصوف، ظهور اجتماعی اندیشه عرفاست.

جریان صوفیانه و عرفانی در تفسیر قرآن کریم بر اساس اندیشه‌هایی که بر ذهن، فکر و عمل متصوفه و عرفا در هر دوره‌ای حاکم بوده، متفاوت است. تفسیرهای صوفیه هم از نظر محتوا، که بازتابی از اندیشه‌ها و تصورات آنان است، و هم از نظر تنوع سبک، که مجموع ای از اندیشه‌های عقلی و فلسفی تا مواعظ عامیانه و ادبیات روایی و شعر را در بر می‌گیرد، از دیگر انواع تفسیر متمایز است. با توجه به وجود زمینه‌های نواندیشی در تفسیر، برخی از مفسران با تأثیرپذیری از مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی، و یا علمی، فلسفی و یا ذوقی - به گونه‌ای که برخی از این مسائل با قطعیت دینی مغایرت دارند- به تفسیر قرآن پرداخته و دچار افراط و تفریط‌هایی شده‌اند.

در این پژوهش به شناسایی، تحلیل و بررسی آسیب‌های مبنایی، روش شناختی و غایی تفسیر عرفانی پرداخته شده‌است تا در نتیجه به منظور اجتناب از تشتت آراء تفسیری، برداشت‌های نامناسب و معانی نادرست متون دینی و نیز قاعده‌مند کردن تفسیر، مفسران به معیارهای درست و صحیح مراجعه‌نمایند و سپس به تفسیر آیات قرآن کریم و روشن‌نمودن مقصود و منظور خداوند از آیات پردازد.

مواد و روش‌ها: این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از نظر هدف، پژوهشی کاربردی و از نوع کیفی می‌باشد. پژوهشگر می‌تواند با توجه به نتایج به تفسیر یافته‌ها پردازد. در پاسخ به این سؤال کلی که آسیب‌های تفسیر عرفانی و صوفیانه در حوزه‌های مبنایی، روش شناختی و اهداف و غایت کدامند؟ آسیب‌های تفسیر عرفانی در این حوزه‌ها بیان گردید.

یافته‌ها:

تعریف تفسیر در لغت و اصطلاح

با توجه به معانی که لغت‌شناسان برای واژه تفسیر ارائه نموده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ۶۳۶) به این نتیجه می‌رسیم که تفسیر به معنای بیان، اظهار و پرده‌برداری از معنای الفاظ (نه پرده‌برداری از جسم مادی) تکیه شده است.

تفسیر در اصطلاح، کشف مراد و مقصود خداوند از لفظ مشکل، فهم معانی قرآن و کشف و پرده‌برداری از اهداف و مقاصد آن و نیز استخراج احکام و حکمت‌ها از قرآن، سعی و تلاش در رفع ابهام و خفا از دلالت کلام بر معنایی، شناخت شأن نزول آیات قرآن، بیان قصص، آیات مکی و مدنی، آیات محکم و متشابه و نیز آیات ناسخ و منسوخ و... می‌باشد. (الزرقانی، ۱۹۹۶م، ج ۲؛ الطبرسی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۳۹؛ معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۴ و ۱۳) علامه طباطبایی علم تفسیر را چنین تعریف می‌نماید: «هو بیان معانی الآيات القرآنية و الكشف عن مقاصدها و مدالیها»؛ تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآن و روشن کردن و تبیین مقصود و مدلول آن‌هاست. (طباطبایی، ۱۳۹۳هـ، ج ۱: ۴)

تعریف روش تفسیری

روشی که مفسر برای روشن نمودن معانی آیات و استنباط آن‌ها از الفاظ و ارتباط آن‌ها با یکدیگر مورد استفاده قرار می‌دهد را روش (منهج) تفسیری می‌گویند. (ایازی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۱) برای واژه منهج (روش) تعاریف متعددی بیان شده است که در بسیاری از آن‌ها معنای لغوی و تعاریف اصطلاحی با یکدیگر همخوانی دارند.

آیت الله سبحانی در تعریف روش تفسیری (منهج) می‌نویسد: «تبیین طریقه کل مفسر فی تفسیر القرآن الکریم و الأداة و الوسيلة التي يعتمد علیها لکشف عن الآیة او الآیات». (سبحانی، ۱۴۲۲: ۷۳) لذا با توجه به تعاریف ارائه شده منهج در اصطلاح مفسران عبارت است از: قواعد، اصول و وسایل و منابعی که مفسر با اعتماد و تکیه بر آن‌ها به بیان معانی و کشف مقاصد آیات قرآن می‌پردازد. بنابراین مقصود از روش، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن کریم است که معنا و مقصود آیه را روشن و مشخص ساخته و نتایج مشخصی ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، چگونگی استخراج و کشف معانی و مقاصد آیات قرآن کریم را «روش تفسیر قرآن» می‌گویند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۲)

با عنایت به گزارش‌های رسیده از نیمه دوم قرن سوم، فعالیت‌ها در زمینه علم تفسیر رو به گسترش نهاد و آثار تفسیری مستقلی نگاشته شد، تا آنجایی که علم تفسیر از دیگر علوم اسلامی جدا شد. شیوه و روش تفسیرنویسی در این دوره بیشتر روش نقلی و تفسیر به مأثور بود، اما از زمانی که

علوم مختلف در میان مسلمانان گسترش یافت و دانشمندان اسلامی با افکار و اندیشه‌های جدید آشنا شدند و در نهضت ترجمه، مباحثی خارج از حوزه اسلامی به محافل علمی مسلمانان راه پیدا کرد، و علوم اسلامی به شاخه‌های مختلفی تقسیم شد؛ علاوه بر روش روایی و نقلی، دیگر روش‌های تفسیری نیز به علم تفسیر راه پیدا کرد. (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۲۹۷)

تعریف تفسیر عرفانی

سه رویکرد از تفسیر عرفانی وجود دارد که عبارتند از:

۱. تفسیر عرفانی صرفاً یک رویکرد تفسیری است؛ به این معنا که عارف با توجه به طرز تلقی‌ای که از زندگی و روش صحیح آن دارد، از آیات قرآن در جهت تأیید آن، استفاده می‌نماید؛ به طور مثال مفسر فکرمی‌کند که انسان دائماً باید در حال خوف و به یاد خدا باشد و توجهی به دنیا نداشته باشد، در این صورت، آیاتی که به این مفاهیم می‌پردازد، مورد توجه مفسر عارف قرار می‌گیرد.

۲. در رویکرد دوم تفسیر عرفانی، به عنوان یک روش تفسیری است. در این حالت تفسیر عرفانی گونه‌ای از تفسیر می‌باشد، به همان اندازه که تفسیر روایی و اثری، گونه‌ای از تفسیر است؛ یعنی همان‌گونه که در تفسیر اثری اعتقاد بر آن است که سخن پیامبر و معصومین (علیهم‌السلام) می‌تواند مراد خداوند از آیات قرآن را تبیین کند؛ در تفسیر عرفانی نیز اعتقاد بر آن است که الهامات و مکاشفات و واردات قلبی می‌تواند بیانگر مقصود الهی از آیات قرآن باشد.

۳. در تلقی و رویکرد سوم از تفسیر عرفانی، عرفان به عنوان یک مکتب فراگیر است که بر آن است تا از انسان و جهان تفسیری را ارائه نماید و از این رو بر آن است تا قرآن را نیز در چهارچوب مبانی، اصول و پیش‌فرض‌های فکری آن مکتب فهم و سپس تفسیر نماید. (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

بنابراین تأویل عرفانی، تأویلی کشفی است که بر دریافته‌های باطنی عارف از طریق شهود تکیه دارد و این برخلاف تأویل عقلی است که مبتنی بر مداخله دیدگاه شخصی و رأی مفسر است. (اسعدی، ۱۳۸۹: ۳۰۳ - ۲۹۹)

در مکاتب تفسیری شیعی و معتزلی، متکلمان عقل‌گرا، به‌طور معمول در آیات مرتبط با صفات خداوند متعال، معنای ظاهری آیات را با الهیات عقلانی سازگار نمی‌دانند. لذا برای اجتناب از افتادن در دام تشبیه و تجسیم و انسان‌وارگی خداوند، معنای مراد و مقصود را معنایی غیر از معنای ظاهر دانسته‌اند، و این در حالی است که گاهی در تفاسیر صوفیانه و عرفانی تأکید شده که باید در این موارد، به معنای ظاهر آیات قرآن کریم ایمان داشت.

بنابراین رعایت مناسبت میان ظاهر و باطن کلام و مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیت و تنقیح مناظر، شرط صحت تأویل و بطن‌یابی صحیح در تفاسیر عرفانی است و اگر رهیافت به معنای

باطنی از طریق تأویل بر اساس هیچ قاعده عقلایی و قرآنی استوار نگردد، پذیرفتنی نمی‌باشد. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۸ و ۲۴)

تعریف تصوف و عرفان

برای تصوف در اصطلاح تعاریف متعدد و مختلفی ارائه شده‌است که در برخی موارد با یکدیگر اختلافاتی نیز دارند. اما آنچه این جوزی در این خصوص آورده این است که تصوف اسمی است که قبل از قرن دوم به گروهی اطلاق می‌شد که دارای صفات و ویژگی‌هایی بودند. لذا تصوف نزد این گروه به ریاضت و مجاهده نفس از اخلاق رذیله و مزین نمودن آن به اخلاق حسنه مانند زهد، حلم، صبر، اخلاص، صدق و ... اطلاق می‌گردد. اما در قرون بعد به جهت جهل و گمراهی، دچار بدعتها و انحرافات شدند. (الجوزی، ۱۴۲۱ ک ۴۷؛ العبد، ۱۴۲۲: ۳۰)

عرفان، نیز به معنای شناخت است؛ شناختی که بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس از دریافتهای باطنی، به دست می‌آید. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۳۳) و در اصطلاح، عرفان به معنای معرفت قلبی است که از طریق کشف و شهود به دست می‌آید نه از طریق بحث و استدلال، لذا به آن علم وجدانی هم می‌گویند. (مصاحب، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۲۹)

مشرب تصوف و عرفان بازمانده مکتب اشراق در فلسفه است. تصوف و عرفان، از یک سرچشمه نشأت گرفته‌اند و هر دو، حاصل یک واقعیت هستند. عنوان تصوف بیشتر به جنبه عملی و سلوک این مکتب و عنوان عرفان به جنبه نظری و اندیشه و دریافت آن ناظر است. عرفان، شعبه‌ای از فلسفه است که حکمت نظری و عملی را به هم آمیخته و راه شناخت و سلوک را از یافته‌های باطنی به دست آورده‌است. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۳۴)

سیره و راه و روش عرفا، همان سیره و راه و روش اهل ذوق است؛ راهی که سالکان طریق اشراق رفته‌اند و با دریافتهای باطنی سرو کار دارند. فرقی که میان اهل عرفان و اهل اشراق هست در این است که اهل عرفان، روش بحثی را به‌طور کلی کنار گذارده، به استدلال و برهان عقلی توجهی ندارند و صرفاً می‌خواهند حقایق هستی را با دریافتهای باطنی و با مجاهدت و ریاضت، به دست آورند و می‌کوشند تا باطن خود را جلادهند، تا آینه‌ای برای انعکاس حقایق نهفته جهان گردد و اگر دستاوردهای شان نزد دیگران، صرف مدعا تلقی شود و باور نکنند، باکی نباشد؛ زیرا برای آن نیامده‌اند که مطالب را برای دیگران اثبات کنند؛ تنها خود شیفته درک حقایق عالم ملک و ملکوتند: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ». (مائده / ۱۰۰)

عرفا، با این شیوه خودمحوری، به سراغ حقایق دینی می‌روند که از جمله آن حقایق به فهم معانی قرآن می‌توان اشاره نمود و آن‌گونه آیات قرآن را تفسیر و تأویل می‌کنند که ذوق شخصی اقتضا نماید. بنابراین، از دیدگاه اهل بحث و صاحب‌نظران، تفاسیر این گروه بیشتر به تفسیر به رأی می‌ماند؛ زیرا

مستندی جز ذوق و دعوی دریافت باطنی ارائه نمی‌کنند. گاهی نیز از باب «مجازات» به استدلال می‌پردازند تا برای خصم حجّتی باشد و الاً خود به چنین استدلال‌های برون ذوقی چندان ارجی نمی‌نهند. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۳۶-۳۳۷)

روش تفسیر عرفانی و صوفیانه

گاهی مفسر در تفسیر صوفیانه، آیات قرآن کریم را بر پایه کشف درونی و یا شهودات قلبی که مناسبتی با ظاهر آیات ندارند، تفسیر می‌نماید که از آن به رویکرد تأویلی تلقی می‌شود و متصوفه از آن تأویل، به «اشاره» تعبیر می‌نمایند. بنابراین مفسر در این روش تفسیری برای درک حقایق قرآنی به روش دریافت‌های باطنی و ذوقی روی می‌آورد و برای اثبات این نظرات نیز تلاشی نمی‌کند. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۱۱؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۲۴)

گروهی این روش تفسیری را بدعت دانسته و آن را مجاز نمی‌دانند (ابن‌صلاح، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۹۶-۱۹۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۱۱) و این روش را از جمله تفسیر به رأی به شمار می‌آورند. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۳۷) گروهی دیگر نیز بر این عقیده‌اند که در صورت حفظ اصول و قواعد تفسیر و برقراری ارتباط مناسب بین ظاهر الفاظ قرآنی و دریافت‌های باطنی از آیات، این روش تفسیری اشکالی ندارد و صحیح است. (سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۲۴، زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۹۰-۸۹)

امام خمینی درباره این روش تفسیر می‌فرماید: اهل تحقیق یا صوفیه تفسیر ظاهری را قبول می‌کنند و آن را اصل می‌دانند ولی نمی‌گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است چون این موجب محدودیت کلام خدا می‌شود که نامحدود است. (فهری زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۱۳-۱۱۲) پس اگر این نکات رعایت شود، تفسیر روشمند عرفانی است.

آیت الله معرفت در تعریف این روش تفسیر عرفانی می‌گوید: «تفسیر عرفانی آن است که آیات براساس تأویل ظاهر آن‌ها و مراجعه به باطن تعبیر قرآن و اعتماد بر دلالت رمزی و اشاری آیات صورت می‌گیرد و نه دلالت ظاهری آن، بلکه برخاسته از جوانب کلام و ذوق عرفانی است». (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۵۲۶)

ایشان می‌نویسد: «در تفاسیر عرفانی، مفسران با بواطن و اسرار آیات سرکار داشته، معتقدند که قرآن گرچه دارای ظاهر است، ولی دارای مفاهیم رمزی بلند و گسترده‌ای است که فهم آن‌ها مخصوص خواص آشنا با اسرار شریعت است و چون قرآن، این معانی باطنی را برای فهماندن به خواص با رمز و اشاره بیان کرده، آنان نیز، آن اسرار نهایی را با همان شیوه رمز و اشاره بیان می‌کنند و ظاهر قرآن را برای طبقه عوام می‌گذرانند». (همان، ۳۷۶)

از دیدگاه نویسنده کتاب تفسیر و مفسران تفاسیری مانند تفسیر تستری، حقایق التفسیر ابو عبدالرحمن سلمی، لطائف الإشارات ابوالقاسم قشیری، کشف الأسرار و عدّه الأبرار میبیدی و تفسیر

خواجه عبدالله انصاری از جمله تفاسیر عرفانی معرفی شده که کمتر دچار انحراف از روش صحیح تفسیری شده‌اند، در حالی است که برخی دیگر از تفاسیر دارای لغزش‌های آشکاری هستند. (همان، ۳۶۹) و مفسر دچار تأویلاتی می‌شود که مصداق تفسیر به رأی‌اند. (ابن عربی ۱۳۹۲هـ، ج ۱: ۱۱۵)

امام خمینی معتقد است: «در قرآن نکات عرفانی و رمزی، فراوان است و فهم آن برای همگان میسر نیست و در این خصوص می‌گوید: قرآن و حدیث نیز قانون‌های علمی را که توده آورده‌اند، طوری بیان کردند که مردم می‌فهمند؛ لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهد و برای همه کس نیامده‌است؛ بلکه بعضی از آن‌ها رمز است، بین گوینده و یک دسته خاصی... قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات، جبرئیل هم که قرآن را آورد، خود نمی‌دانست معنی آن را، فقط پیغمبر اسلام (ص) و هرکس را او تعلیم کرده، کشف این رمزها را می‌توانست بنماید». (خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲۲)

تأویل نصوص در تفاسیر عرفانی و صوفیانه

از دیدگاه عرفا، تأویل به معنای باطن قرآن در مقابل تفسیر که همان معنای ظاهری است، می‌باشد و راه رسیدن به تأویل را نیز کشف و شهود می‌دانند (کلاباذی، ۱۳۷۱: ۸۶) که بر حسب اختلاف احوال و اوقات، و تفاوت درجات سلوک، سالک به فهم‌ها و تأویلهای متفاوتی دست می‌یابد.

مطهری می‌نویسد: «در مواردی که علم با ظواهر نصوص تعارض داشته‌باشد در این صورت مفسر از روش تأویل نصوص استفاده می‌نماید. تأویل عرفانی به خاطر پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی مخاطبان و توجه و اهتمام به جنبه‌های معنوی و تربیتی آن همواره مورد توجه مفسران قرآن قرار داشته و به همین جهت تفسیر عرفانی، از جمله معروفترین گونه‌های تفسیری به شمار می‌آید که صفحات برجسته‌ای از تاریخ تفسیر را به خود اختصاص داده‌است. این گونه تفسیر همواره از یک سو طرفداران جدی و با انگیزه، و از سوی دیگر مخالفان سرسختی را شاهد بوده‌است و گزافه نخواهد بود که بگوییم عرفان و جریان تفسیری وابسته به آن، همواره راه خود را میان تقدیس و تکفیر طی کرده‌است».

(مطهری، ۱۳۸۱: ۱۹۳-۱۹۲)

تفاسیر عرفانی که برخی از مفسران در دوره معاصر با گرایش اجتماعی به آن پرداخته‌اند، نقش مهم و مثبتی را در نگاهی عرفانی به قرآن ایفا نموده‌اند که مهم‌ترین این آثار تعالی بخشیدن به معنای زندگی، توجه دادن به اصول اخلاقی، تعالی بخشیدن به امر دین و انسان، دورکردن انسان از شهوات، ایجاد معنویت در زندگی و خدا محور کردن زندگی انسان، می‌باشد.

علامه طباطبایی از جمله مفسران معاصر با گرایش اجتماعی است که از ویژگی‌های تفسیری ایشان آشنایی کامل با مبانی عرفان و خطوط کلی کشف و اقسام گوناگون شهود است؛ لذا در عین دعوت به تهذیب نفس و بهره‌مندی از روشن تزکیه از قرآن و حمایت از ریاضت مشروع و تبیین راه دل در کنار

تعلیل راه فکر، هرگز کشف عرفانی خود یا دیگران را معیار تفسیر قرار نمی‌دادند و آن چه را که منکشف و یا مشهود بود را در صورت صحت، یکی از مصادیق آیه به تلقی می‌کردند، نه این که محور منحصراً آیه مورد بحث باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵-۱۶؛ برگرفته از مجله بصائر، ۱۳۷۵: ۱۹)

بنابراین راز موفقیت در تأویل قرآن در تفاسیر عرفانی آن است که ضابطه تأویل رعایت‌شود و آن، دقت در ویژگی‌هایی که کلام را دربر گرفته و تشخیص دخالت هر کدام در هدف و مرام و سپس، انتزاع مفهوم عام است؛ چنانکه با ظاهر سازگار باشد و در گستره‌ای قرارگیرد که ظاهر را نیز فراگیرد. تأویل باید به گونه‌ای باشد که شاهد درستی آن از خود قرآن برآید. البته این شهادت بیشتر از راه دلالت اقتضاست؛ چون دلالت التزامی، غیر بین محسوب می‌شود؛ گرچه برای ژرفنگران بین است؛ و امر به تدبیر در قرآن (محمد / ۲۴) و تذکر به «أولی الألباب؛ صاحبان اندیشه» و ترغیب به تعمق در فهم قرآن: «وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴) به همین مطلب اشاره می‌کنند. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۷۰)

آسیب‌شناسی جریان صوفیانه و عرفانی در تفسیر قرآن کریم

جریان صوفیانه و عرفانی در تفسیر قرآن کریم بر اساس اندیشه‌هایی که بر ذهن، فکر و عمل متصوفه و عرفا در هر دوره‌ای حاکم بوده، متفاوت است. لذا در طول تاریخ جریان تفسیری صوفیانه و عرفانی از یک سو به جهت پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی مخاطبان و توجه به جنبه‌های معنوی و تربیتی آن همواره مورد توجه مفسران قرآن کریم قرار گرفته، و از سوی دیگر به جهت وجود انحرافات در تأویلات عرفانی، مخالفانی هم داشته و در حوزه‌های مبانی، روش‌شناختی و غایی دارای آسیب‌هایی است که در این قسمت ضمن بیان شاهد مثال‌هایی از تفاسیر عرفانی و صوفیانه به بیان این آسیب‌ها پرداخته می‌شود.

آسیب‌های مبانی

«مبنا» که در زبان فارسی و عربی به کار می‌رود، از ریشه «ب-ن-ی»، و به معنای پایه، بنیاد، زیر ساخت، شالوده و اصول بنیادی آمده است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۰۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ۱۷۷۴؛ حق شناس و دیگران، ۱۳۸۴ش، ج ۱: ۶۳۷) هر نظریه و دیدگاهی به‌طور معمول دارای یک رشته مبانی و پیش‌فرض‌ها، دلایل و روش‌ها و لوازم منطقی و نتایج می‌باشد که تفسیر قرآن کریم و استنباط و استخراج معانی آن از طرف مفسر نیز از این قاعده مستثنا نیست.

بنابراین مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد (شاکر، ۱۳۸۰: ص ۴۰) و مستقیم در روش مفسر تأثیرگذار است. مفسر با پذیرش این مبانی به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر هر مفسری ناگزیر است با تکیه بر یک سلسله مبادی علمی، یا مبانی نظری و

پیش‌فرض‌های خاص قرآن را تفسیرکنند که بر اساس تعالیم علمی، اعتقادی و عملی حاصل گردیده و آن را در فرایند تفسیر دخیل می‌داند. (ایازی، ۱۳۸۸: ۱۴) بنابراین منظور از مبانی تفسیری، پایه‌ها و اصولی است که مفسر بر اساس پیشفرض قراردادن آن پایه‌ها و اصول، به کشف و پرده‌برداری از پیام‌ها و معانی آیات قرآن کریم می‌پردازد.

عرفا دارای مبانی مختلف هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی می‌باشند که نگرش تفسیری آنان را سامان داده‌است. (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۲۹) اگر چه سبک‌های تفاسیر صوفیانه با یکدیگر تفاوت دارند اما دارای پی‌فرض‌های اصلی مشترکی راجع به ماهیت متن قرآن هستند. که عبارتند از:

۱. قرآن متنی است دارای سطوح معنایی متعدد که راه را برای تفسیر بی‌نهایت باز می‌نماید.
۲. انسان توانایی پرده‌برداری از این معانی را دارد. این پیش‌فرض مشترک تفاسیر صوفیانه مربوط به معرفتی است که از راهی غیر از مطالعه سنت تفسیری نقلی و عقلی به دست آمده‌است. فرض زیربنایی صوفیان همواره آن است که معرفت نسبت به معانی عمیق تر قرآن اساساً تجربی است. (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۲۵) عارفان نوعاً بر این نکته اصرار دارند که تجربه عرفانی ذاتاً به قالب مفاهیم در نمی‌آید. با این مبنا تلقی آن‌ها از وحی با تلقی عرفانی فلسفی در غرب گره می‌خورد که وحی را تجربه عرفانی تعریف کرده‌اند. (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۳۰-۳۲۹)
۳. سومین فرض تفسیر صوفیانه مربوط به ماهیت نفس جوئی درک معانی قرآن است. تفسیر مبتنی بر تجربه درونی دائماً در حال تغییر است، چون نفس همواره در تغییر دائمی است، زیرا در میان حالات و مقامات مختلف جابه‌جا می‌شود. بنابر این فرض تفسیر امری پایان‌ناپذیر است. (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۲۵) مطابق برخی دیدگاه‌های عرفانی، هر کسی به مقتضای حال خود می‌تواند تفسیری از قرآن داشته‌باشد که با دیگر تفاسیر و یا حتی تفسیر خودش متفاوت است و هر کس مطابق استعدادی که دارد خداوند بر او تجلی و از خزانه غیبش بر او افاضه می‌کند. (کاشانی، ۱۹۷۸، ج ۱: ۴) به طور مثال ابن عربی در فتوحات مکیه در تفسیر آیه «وَالْفَجْرِ» (الفجر، ۱) می‌نویسد: قسم به فجر، یعنی سوگند می‌خورم به آغاز پیدایی نور روح بر ماده بدن در نخستین مرحله تعلق به آن؛ و «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» (الفجر، ۲) یعنی سوگند به جایگاه حواس دهگانه ظاهر و باطن که در هنگام تعلق روح به بدن معین می‌شود. (ابن عربی، ۱۳۹۲هـ ج ۲: ۸۰۳) لذا آسیب‌های مبنایی در تفسیر صوفیانه به ضعف‌ها و کاستی‌های مربوط به مبانی تفسیر برمی‌گردد. ضعف تفسیر صوفیانه تکیه آن بر معرفت درونی و در نتیجه آسیب‌پذیری آن نسبت به خطاست. تفاسیر قرآنی مبتنی بر تجربه‌ای مشکل‌آفری‌اند، چون ممکن است کسانی که حال یکسانی را تجربه نکرده‌اند اشتباه بفهمند و نیز در صورتی که مفسر ماهیت تجربه خویش را ب درستی درک نکرده‌باشد، خود او نیز دچار اشتباه شود. (گودرزی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۲۵)

آسیب‌های روش‌شناختی

از دیگر آسیب‌های تفاسیر عرفانی در حوزه روشی عدم اهتمام به اصل مرجعیت آیات محکم در بیان مراد خداوند از آیات متشابه است. محکمت و آیات الاحکام از دایره این نوع تفسیر و تأویل بیرون‌اند و فقط متشابهات و آیات مربوط به احوال انسان و اسرار کائنات در این تفسیر مورد توجه و توجیه صوفیانه قرار می‌گیرند. (زرین‌کوب، ۱۳۹۴، ج ۲: ۳۴۹)

درک مفاهیم و شناخت معانی آیات قرآن کریم از جمله مراتب انس و ارتباط با قرآن است. فهم صحیح آیات الهی، متوقف بر علوم و مقدماتی است که از طریق آشنایی با معنای واژگان و عبارت‌های قرآنی و مفاهیم اولیه آن‌ها حاصل می‌شود. بنابراین آشنایی با واژگان قرآن مجید ضمن ایجاد زمینه‌های فهم معارف قرآنی و گسترش آگاهی و معرفت در زمینه وحی و کلام الهی، بستر مناسبی برای انس و ارتباط دائمی با قرآن کریم می‌باشد و از سوی دیگر به رشد تربیت قرآنی از راه توسعه سواد قرآنی و تقویت مهارت درک معنای عبارات و آیات قرآن کریم کمک می‌کند. بنابراین فهم و درک واژگان قرآنی خود یکی از ابزارها و مقدمات تفسیر و کشف مراد اصلی خداوند از آیات می‌باشد.

منظور از این آسیب‌ها آن است که در روش پیروان این جریان تفسیری در رعایت اصول و قواعد تفسیری که به فهم روشمند و ضابطه‌ای کلام خداوند می‌انجامد، اشکالاتی وجود دارد.

عدم روشمندی و ضابطه‌مندی در معناشناسی واژگان قرآنی از جمله آسیب‌هایی است که متوجه تفاسیر عرفانی و صوفیانه است. (اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۳۴) مثلاً در تفسیر آیه «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»، (ص، ۴۱) منظور از شیطان را دوری و حجاب (مستوری حقایق) می‌داند و می‌گوید آنچه ایوب احساس می‌کرد، بیماری نبود که خداوند او را بدان مبتلا ساخته‌بود، بلکه درد عذاب حجاب و ندانستن حقایق بود. (ابن عربی، ۱۳۶۶: ۳۰۷)

در سخنان برخی عارفان مطالبی وجود دارد که با محکمت قرآن به صراحت در تناقض است و با نگاه به دلایل آن‌ها، می‌بینیم که آن چیزی نیست جز تمسک به متشابهات در اثبات ایده‌هایی که آن‌ها را حق پنداشته‌اند. حلاج در طواسین و احمد غزالی در مواعظش، از شیطان دفاع می‌کنند و اذعان دارند که در آسمان عابد و موحدی چون ابلیس نیست. (حلاج، ۱۳۸۴: ۸۸-۸۷)

با توجه به این که کشف و شهود از جمله منابع مورد استفاده در تفاسیر عرفانی و صوفیانه است و منشأ بسیاری از الهامات و مکاشفات عارفان، می‌تواند پیش‌فرض‌هایی باشد که در ذهن و روان مفسر رسوخ‌کرده‌است. در نتیجه با تفاسیر اجتهادی تفاوتی ندارد و باید با معیارهای سنجش صحیح از سقیم مورد ارزیابی قرارگیرد. هر الهام و شهودی اعتبار ندارد و همه الهامات و مکاشفات دارای خاستگاه الهی و ربانی نیستند و ممکن است دارای منشأ نفسانی و یا حتی شیطانی داشته‌باشد.

لذا برای این که این الهامات و مکاشفات به تفسیر به رأی منجر نشود باید مکاشفات عرفا بر عقل و نقل مستند باشد و بر کشف و شهود غیر معصومانه متکی نباشند چراکه در تفسیر به رأی، مفسر بدون توجه به قرائن و شواهد نقلی و عقلی، و صرفاً بر اساس سلیقه شخصی، دست به تفسیر قرآن می‌زند. استفاده از روایات تفسیری نامعتبر به جهت عدم توجه به ضوابط صحت روایات تفسیری، آسیب‌هایی را در تفاسیر عرفانی به وجود آورده‌است. عدم توجه به اسناد احادیث و پرهیز از تحلیل دلالتی احادیث و نیز تطبیق غیردقیق روایت بر آیات از جمله دلایلی است که موجب ایجاد آسیب‌هایی در تفاسیر عرفانی شده است. (اسعدی و همکاران، ج ۱، ۳۴۰) در برخی موارد مفسر در نقل حکایات و استناد به احادیث توجه و اهتمامی به ملاک صحت و سقم آن‌ها ندارند و صرفاً کشف از طریق قلب را ملاک صحت برمی‌شمارند. (ابن عربی، ۱۳۹۲ هـ ج ۴، ۲۷۲)

آسیب‌های غایی

در طول تاریخ جریان تفسیری صوفیانه و عرفانی به جهت پاسخ‌گویی به نیازهای شناختی و معرفتی مخاطبان و توجه و اهتمام نسبت به جنبه‌های معنوی و تربیتی آن همواره مورد توجه مفسران قرآن کریم قرار گرفته‌است اما به جهت عدم توجه به برخی از اصول و قواعد تفسیری، از رهگذر این جریان تفسیری در اعصار مختلف، آثار و پیامدهای سوئی در اندیشه‌های دینی افراد به وجود آمده‌است که به عنوان آسیب‌هایی غایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. از جمله مهمترین آن‌ها جریان تفسیری جبرگرایی، کثرت‌گرایی دینی، تسامح در ظواهر شرعی، تغییر ماهیت آثار تفسیری و پیامدهای سوء اجتماعی را می‌توان نام برد که برخی از جریان‌های افراطی در اندیشه‌های عرفانی و تفسیر صوفیانه به آن دامن زده‌اند. به طور مثال در حقایق التفسیر سلمی ذیل آیه «تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (الشوری، ۷) می‌نویسد: عده‌ای هستند که از ازل برای آن‌ها حکم سعادت جاری شده و عده‌ای از همان ازل حکم شقاوت بر آن‌ها جاری گشته‌است.

گاهی نگرش صوفیانه، مسلمانان را به تسامح اجتماعی سوق داده‌است تا جایی که بر هیچ چیز اعتراض نکرده و گردن نهاده‌اند و این امر راه را بر فساد جامعه هموار کرده‌است. همچنین تأویل آیات فقهی توسط عرفا باعث می‌شود تا عده‌ای به همان تأویلات عرفانی بسنده کنند و این‌گونه تفاسیر را بهانه ترک احکام شریعت قرار داده و یا این که به آن‌ها بی‌توجهی کرده‌اند. (اسعدی و همکاران، ج ۱: ۳۵۷ - ۳۴۶)

بنابراین تأثیر افکار و اندیشه‌های متصوفه در فهم و برداشت نادرست از عبادت و احکام شرعی، نوع برداشت از قصص قرآنی و وارد نمودن برخی از تأویلات نادرست به عنوان تفسیر آیات قرآن کریم موجب شده تا آسیب‌هایی از جهت هدف تفسیر که همانا فهم صحیح مراد خداوند از آیات قرآن کریم است، به وجود آید و زمینه ایجاد انحرافات را در اندیشه‌های افراد فراهم نماید.

نتیجه‌گیری

توجه‌دادن به اصول اخلاقی و دورکردن انسان از انحرافات و شهوات، پاسخ‌گویی به نیازهای شناختی و معرفتی مخاطبان، خدا محور نمودن زندگی انسان و توجه و اهتمام نسبت به جنبه‌های معنوی و تربیتی آیات قرآن کریم از جمله جنبه‌های مثبت جریان تفسیری صوفیانه و عرفانی به شمار می‌آید. اما صرف نظر از جنبه‌های مثبت، این جریان تفسیری دارای آسیب‌هایی نیز هست.

آسیب‌های تفسیر عرفانی در سه حوزه مبنایی، روش شناختی و غایی	
آسیب‌های مبنایی	<p>عدم توجه به دریافت‌های عقلی</p> <p>معرفت نسبت به معانی عمیق تر قرآن را تجربه شخصی می‌دانند.</p> <p>وحی، تجربه عرفانی است.</p> <p>تفسیر مبتنی بر تجربه درونی دائماً در حال تغییر و تفسیر امری پایان‌ناپذیر است.</p> <p>هر کس به مقتضای حال خود می‌تواند تفسیری متفاوت از تفسیر دیگران ارائه نماید.</p>
آسیب‌های روشی	<p>عدم اهتمام به اصل مرجعیت آیات محکم در بیان مراد خداوند از آیات متشابه</p> <p>عدم روشمندی و ضابطه‌مندی در معناشناسی واژگان قرآنی</p> <p>عدم توجه به معیارها و مستندات عقلی و نقلی صحیح برای الهامات و مکاشفات</p> <p>تفسیر آیات قرآن بر اساس نظر و سلیقه شخصی، بدون توجه به قرائن و شواهد نقلی و عقلی</p> <p>عدم توجه به ضوابط صحت روایات تفسیری</p> <p>عدم توجه به اسناد احادیث</p> <p>پرهیز از تحلیل دلالتی احادیث</p> <p>تطبیق غیردقیق روایات تفسیری بر آیات</p>

<p>عدم توجه به برخی از اصول و قواعد تفسیری و بروز آسیب در هدف تفسیر ایجاد تفکر جبرگرایانه کثرت‌گرایی دینی تسامح در ظواهر شرعی تغییر ماهیت آثار تفسیری و پیامدهای سوء اجتماعی سوق دادن افراد به سمت تسامح اجتماعی و فساد در جامعه فهم و برداشت نادرست از عبادت و احکام شرعی</p>	<p>آسیب‌شناسی</p>
--	-------------------

از جمله معیارهای پذیرش تأویلات در تفاسیر صوفیانه و عرفانی، آن است که نباید با نظم قرآن کریم منافات داشته باشد. مفسر برای تفسیر صوفیانه و عرفانی از آیات باید شاهد شرعی ارائه نماید. تفسیر نباید با شرع و عقل تعارض داشته باشد. همچنین مفسر نباید ادعا نماید که فقط تفسیر وی از ظاهر آیات، مراد خداوند از بیان آیه است و تأویل وی باید برای مردم قابل فهم باشد. اگر تفسیری این شرایط را دارا باشد مخاطبان در پذیرش آراء مفسر مختارند چرا که تأویل عرفانی، تأویلی کشفی است که بر دریافت باطنی عارف از طریق شهود تکیه دارد.

عارف باید نتایج حاصل از مکاشفات و مشاهدات خویش را بر اساس قوانین عقلی و منطقی و در شکل برهان و استدلال‌های فلسفی، منظم و مرتب نموده سپس با دیگران در میان بگذارد. علاوه بر این برای تأیید و تصدیق صحت مکشوفات و مشهوداتش باید آن‌ها را به نصوص دینی از جمله قرآن و سنت قطعی نیز عرضه نماید. بنابراین عقل و وحی به همراه قلب، می‌تواند زبان عارف برای مشاهدات و مکشوفاتش باشد.

در پایان می‌توان گفت به دلیل وجود آسیب‌ها، نواقص و انحرافات در تأویلات برخی از مفسران، باید دیدگاه‌های تفسیری و تأویلات صوفیانه و عرفانی مطالعه و بررسی شوند و آنچه با آیات و احادیث قطعی الصدور و نیز قواعد عقلی مخالفتی نداشت را پذیرفت و بقیه را تا تأیید نشده، رها کرد.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ابن عربی، محیی الدین (۱۳۹۲ق)، *الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه والمکیه*، تحقیق و تقدیم: عثمان یحیی، قاهره، هیئته المصریه العامه الکتاب.
- (۳) (۱۳۶۶)، *فصوص الحکم*، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ اول.
- (۴) ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، *لسان العرب*، تعلیق و تهیه فهارس: علی شیری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الأولى.
- (۵) ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن (۱۴۰۶)، *فتاوی و مسائل ابن الصلاح فی التفسیر والحديث والاصول و الفقه*، چاپ عبدالمعطی امین قلجی، بیروت.
- (۶) اسعدی، محمد و همکاران (۱۳۸۹ش)، *آسیب شناسی جریان های تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- (۷) ایازی، سید محمد علی (۱۴۱۴هـ)، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران: چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
- (۸) (۱۳۸۸ش)، *مبانی و روش های تفسیر قرآن کریم*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- (۹) پارسا، خواجه محمد (۱۳۸۱ش)، *فصل الخطاب*، جلیل مسگر نژاد، تهران، نشر دانشگاهی.
- (۱۰) الجوزی، جمال الدین ابو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۲۱هـ)، *تلبیس ابلیس*، دار الفکر للطباعة و النشر، بیروت، الطبعة الأولى.
- (۱۱) حق شناس و دیگران (۱۳۸۴ش)، *فرهنگ معاصر هزاره*، تهران: فرهنگ معاصر.
- (۱۲) حلاج، حسین (۱۳۸۴ش)، *طواسین*، تصحیح و توضیحات: لوئی ماسینیون، مترجم: محمود بهفروزی، تهران، نشر علم، چاپ اول.
- (۱۳) خمینی، روح الله (۱۳۸۶ش)، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- (۱۴) (۱۳۷۸ش)، *کشف الاسرار*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۵) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه*، زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

- ۱۶) راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۳۶۲ش)، المفردات فی غریب الفاظ القرآن الکریم، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم.
- ۱۷) رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۵ش)، منطق تفسیر قرآن ۲، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۸) الزرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۹۹۶م)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، حقه و اعتنی به: فواز احمد زمرلی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۹) زرکشی، بدر الدین (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، چاپ جمال حمدی ذهبی، و ابراهیم عبدالله کردی، بیروت.
- ۲۰) سبحانی، جعفر (۱۴۲۲هـ)، المناهج التفسیریة فی علوم القرآن، قم: مؤسسه الامام الصادق، چاپ دوم.
- ۲۱) سلمی، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسین (۱۳۸۱ش)، حقایق التفسیر، تصحیح و مقدمه: محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، نشر نی.
- ۲۲) سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۳۶۳ش)، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: ۱۹۶۷، چاپ افست قم.
- ۲۳) شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۰ش)، مبنایی و روش‌های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۲۴) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ پنجم.
- ۲۵) ----- (۱۳۹۳هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ۲۶) الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶هـ)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
- ۲۷) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴ش)، سرنی: نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، تهران، انتشارات علمی، چاپ چهاردهم.
- ۲۸) العبد، محمد و عبد الحلیم (۱۴۲۲هـ)، طارق، الصوفیة نشأتها و تطورها، دار الأرقم، الكويت، الطبعة الرابعة.
- ۲۹) فهري زنجانی، احمد (۱۳۷۳ش)، پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة امام خمینی (ره)، تهران، انتشارات فیض.
- ۳۰) قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۶۷ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الكتاب الاسلامیة.
- ۳۱) کاشانی، عبد الرزاق (۱۹۷۸م)، تأویلات القرآن (تفسیر القرآن الکریم منسوب به محیی الدین بن عربی)، تحقیق و تقدیم: مصطفی غالب، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول.

- ۳۲) کلاباذی، ابوبکر محمد بن اسحق (۱۳۷۱ش)، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، به کوشش: محمد جواد شریعت، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۳۳) گلدزیهر، ایگناس (۱۳۸۳ش)، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، مترجم: سید ناصر طباطبایی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۳۴) گودرزی، محمد (۱۳۹۵)، *تفاسیر صوفیانه (از سده چهارم تا نهم)*، فصلنامه نقد کتاب قرآن و حدیث، سال دوم، شماره ۶.
- ۳۵) مجله بصائر (۱۳۷۵ش)، *گفت و گو با آیه‌الله محفوظی*، مجله بصائر، ویژه‌نامه علامه طباطبایی، سال سوم.
- ۳۶) مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰ش)، *دایرة المعارف فارسی*، تهران، امیر کبیر.
- ۳۷) مطهری، مرتضی (۱۳۸۱ش)، *آشنایی با علوم اسلامی*، بنیاد علمی و فرهنگی استادمرتضی مطهری.
- ۳۸) معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸هـ)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه الشمسیة*، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.

Basic, Methodological and Final Pathology of the Mystical Interpretation of the Holy Quran

Seyeddeh Fatemeh Hoseini Mirsafy

Assistant Professor, Department of Theology, Yadegar-e Emam Branch, Islamic Azad
University, Shahr-e Rey, Iran. mirsafy@yahoo.com

Abstract

Throughout history, Sufi and mystical interpretive currents on the one hand to respond to the cognitive and epistemological needs of the audience and attention to its moral, educational and spiritual aspects have been considered by the commentators of the Holy Quran, and on the other hand due to the existence Deviations in mystical interpretations have their opponents and have damages in the basic, methodological and final domains. The purpose of this study is to identify, analyze and investigate the damages of the basic, methodological and final areas of mystical interpretation of the Holy Quran. This research is an applied research in terms of purpose and a qualitative research in terms of data collection. In terms of research method, it is descriptive-analytical. The findings of this study can be used for the purpose of writing mystical commentaries and expressing the meaning and purpose of God Almighty verses with an educational and cognitive approach to promote morality and educate the audience of the Holy Quran.

Keywords:

Interpretation, Mysticism, Sufism, Pathology, Mystical Interpretation.

